

کُردها و انقلاب ۱۳۵۷ در ایران

بررسی ریشه‌های خواست خودمختاری

م. کعبی

فهرست

2 قدردانی

3 مقدمه

6 قبل از انقلاب

15 انقلاب

27 نتیجه‌گیری

29 منابع

قدردانی

پژوهشی که در مورد ریشه خواست کردها و چگونگی واکنش آنان به انقلاب ۱۳۵۷ انجام دادم، برای من چالشی بسیار بزرگتر از آنچه فکر می‌کردم بود. این تحقیق درک مرا از مسئله کرد و خود انقلاب و ریشه‌های تاریخی آن گسترش داد و در بعضی جاها نیز بر خلاف پیش‌فرض‌های اولیه من را به اثبات رساند بنحوی که مرا وادار کرد تا بحثم را به تمامی تغییر دهم. بایستی گفت این تنها دسترسی به روزنامه‌های آندوره و متون تاریخی که به انقلاب ایران و ریشه‌های آن پرداخته‌اند بود که گذار از این پروسه را ممکن ساخت. از همه مهمتر از کمک و همکاری شماری از پژوهشگران و دوستان بهره‌مند شدم که خود شاهدان زنده انقلاب بودند و مصاحبه با آنها درک مرا در مورد تاریخ کردها و انقلاب ایران عمیقتر ساخت. بنابراین بسیار سپاسگذارم. من بویژه مدیون سرپرست این پروژه و مدرس خود فردریک آنسکوب در کالج بیربک هستم که پیش‌نویسهای انگلیسی را خواند و پیشنهادات و ایرادات ارزنده‌ای مطرح ساخت. بعلاوه، کلاسهای هیدی ولچر در مورد تاریخ ایران که در دانشگاه سواس در آنها شرکت کردم برای من بسیار با ارزش بودند. در دانشگاه‌های لندن دانشجو نیز با ارائه کنفرانس، نوشتن رساله و تحقیقات فردی سهم خود را برای پیشبرد تدریس ادا میکند. از این راه به منابع زیادی دست پیدا کردم و مطالعه کتابهای با ارزش در مورد ایران مرا تا حدود زیادی به عمق مسئله پرتاب کرد. در تهیه متن انگلیسی از کمک دوست خانوادگی جیلیان جی تشکر میکنم که نه تنها از نظر دستوری بلکه از نظر محتوا نیز مرا وادار ساخت نکاتی را قابل فهمتر سازم. برای تهیه این متن فارسی، شماری از دوستان وقت خود را در اختیار من قرار دادند و از همه سپاسگذارم. البته من خود به تنهایی مسئول هر کمبودی در این نوشته خواهم بود.

این نوشته تلاشی برای ارائه یک بررسی فشرده از ریشه‌های تاریخی خواست ملی کُردها در شرق کردستان و واکنش آنان به انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) است، که منجر به سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی شد. کُردها در ایران با همان خواست مشترک همه ایرانیان، یعنی پایان دادن به استبداد، به انقلاب پیوستند. بعلاوه، و با اذعان به این واقعیت که بسیاری از تلاش‌هایشان در گذشته برای خودمختاری و حقوق ملی بطور مداوم سرکوب شده بود، احساس ملی نیز محرکی دیگر برای شرکت آنها در انقلاب بود. خودمختاری، خواست کُردها از رژیم جدید بود. رژیمی که مصمم بود حاکمیت اسلامی را در کردستان نیز برقرار سازد. نتیجه این دو خواست متمایز، تصادم منافع بود. کمبود تحقیقات و مطالعه در مورد شرکت کُردها در انقلاب و رویدادهای بعد از آن را میتوان در نتیجه‌گیریها و اطلاعات نادرست بسیاری از متون تاریخی در این باره و در رابطه با خود انقلاب ایران مشاهده کرد.¹ برای کُردها تحولات دوران انقلاب هنوز تاریخی زنده هستند و بنابراین کار این نوشته آسان نخواهد بود. دلایل اینکه چرا و چگونه کُردها به انقلاب آنگونه واکنش نشان دادند و خواسته‌هایشان در خودمختاری فرموله شد را میتوان به مجموعه‌ای از فاکتورها نسبت داد که برشماری برخی از آنان حائز اهمیت است.

کُردها با تحمل مشقات بسیار طی سالیان طولانی، خواسته‌های خود را دنبال کرده‌اند. تحولات سیاسی در منطقه و نقش دولتهای بزرگ را میتوان بدرستی به عنوان فاکتور مهمی دست نشان کرد. بدنبال جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) امکان تشکیل یک دولت کُردی فراهم گردید و قرارداد سور (۱۹۲۰) حق کُردها را برای تشکیل آن، تحت قیمومیت یکی از کشورهای فاتح جنگ برسمیت شناخت. اما قرارداد لوزان (۱۹۲۳)، که نتیجه پیروزی جنبش آتاتورکی بود، این توافقنامه را به کنار زد. انگلیسی‌ها، که تا آنموقع آرزوی جایگزین کردن دولت عثمانی را با یونانی کبیر داشتند² به ترکیه جدید تمکین کردند، ترکیه‌ای که کردستان خودمختار را با اساس و موجودیتش ناهمخوان و مضر می‌دانست. کُردها به حق این را خیانت محسوب کردند. اما، موقعیت‌شان در وهله نخست منعکس‌کننده یک رهبری ضعیف و ناسیونالیسمی خام بود. در دوران جنگ دوم جهانی کُردها در ایران جمهوری مهاباد را تشکیل دادند. اگرچه این اقدام تمایلات استقلال‌خواهانه را برانگیخت، اما قرارگیری آن در میان اتحاد شوروی، بریتانیا و ایران دست زدن به یک حاکمیت خودی را بسیار دشوار می‌ساخت.

¹ For example see Keddie R. N., *Modern Iran* (2003), p. 247; McDowall, D., *A Modern History of the Kurds* (2005), pp.261-283; and Voll, J., *Islam: Continuity and Change in the Modern World* (1994), p. 293

² Goldstein, E., *Great Britain and Greater Greece 1917-1920* *The Historical Journal*, Vol. 32, No. 2 (Jun., 1989), pp. 339-356

با وجود این، نکته مهم و شایان توجه این نوشته تشخیص این مسئله است که فاکتورهای بیرونی نمی‌توانند جایگاه عامل اول را در تجزیه و تحلیل خواسته‌های سیاسی کُردها در مراحل مختلف و بخصوص در سال ۱۳۵۷ اشغال نمایند. آتاتورک و جنبش او، برای مثال، راه خود را از میان چالش‌های جدی بیرونی پیش بردند بدانگونه که قرارداد لوزان شکست برنامه‌های بی‌اساس قدرتهای بزرگ برای آینده منطقه شد. البته نسبت به دیگران ظرفیت‌ها و توان‌های موجود برای کُردها قابل مقایسه نبوده‌اند. بنابراین احتمالاً به عنوان مهمترین فاکتور بایستی به تکامل کُردها در دوران مدرن در ایران بعد از جنگ جهانی اول تحت خاندان پهلوی، که سیاستهای تمرکز قدرت و مدرنیزه کردن آن خالق پیوندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان کُردها و مرکز شدند، اشاره کرد. در نتیجه این تحولات، جامعه کردستان در راستای زندگی شهری به جامعه‌ای بیشتر شهری شده تکامل پیدا کرد و نقش عشایر نیز بهمان میزان رو به ضعف نهاد. تکامل اجتماعی-اقتصادی آن دوران در سالهای دهه ۱۳۴۰ شدت بیشتری گرفت و بر بستر آن، افکار بازیگران سیاسی کُرد برای انقلاب در راه، تکوین یافت. پیوندهای تاریخی موجود اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با مرکز در نتیجه این تحولات نیز تحکیم یافتند و کُردها را به بخش‌های تکمیل کننده حریم سیاسی (ترکیه، ایران، عراق) مبدل ساختند و بدین ترتیب زمینه‌های خواست خودمختاری را فراهم آوردند.

به عنوان فاکتوری دیگر بایستی به تحولات فکری در این فرایند اشاره کرد. مدرنیزه کردن از یک طرف مشی مدرن و سکولار را در برابر موضوعات اجتماعی و سیاسی آفرید و از طرفی دیگر به مقولاتی انتزاعی نیز شکل داد. بدانگونه که ایده‌های مدرن و تئوریهایی طبقاتی بر احساسات ملی پیشی گرفتند و 'کوردایه‌تی' (مبارزه ملی) را به حاشیه راندند، افکار نوین پیش‌فرضها و درکها را متحول ساخت و در بسیاری موارد محرک نیروهای اجتماعی و نسل جدید زنان و مردانی گشتند که بنوبه خود فصلی جدید را در تاریخ کردستان گشودند.

واکنش کُردها به انقلاب ایران بازتاب پیوندها و تمایلات برای باقی ماندن در چهارچوب ایران و نه جدایی و همچنین بازتاب درجه تکامل سیاسی آنان است. رویدادهایی که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند و اطلاعاتی که عرضه می‌شوند در جهت تقویت ادعاهای فوق بکار گرفته می‌شوند.

اگرچه خودمختاری خواستی مشترک برای کُردها به نظر میرسد، ولی عکس‌العمل و نقش افراد و احزاب مختلف در برخورد با مسایل آن متفاوت بود. کُردها در ارائه اتحاد ملی ناکام ماندند و 'هیئت نمایندگی' بعنوان نیازی برای برشمردن خواسته‌های سیاسی و برای مذاکره با رژیم جدید، بیش از همه حاصل فشار عمومی بود. انقلاب بطور طبیعی مردم کُرد را همچون ایرانیان بطور شگرفی متحول ساخت. جامعه کردستان هر چه بیشتر سیاسی شد و مشارکت توده‌ای در مقیاسی بی‌سابقه عملی شد. احزابی مختلف ظهور کردند، احزابی که چشم‌اندازهای متفاوت‌شان افکار نسلی جدید را شکل بخشیدند، و با

اعمال‌شان مهر خود را بر رویدادها نیز زدند. شرکت در انقلاب برای کُردها گامی بزرگ بود و تاثیرات ماندنی آن را در پاسخ‌شان به رژیم جدید و در عزم‌شان برای زنده نگه‌داشتن مسئله کُرد را می‌توان دید.

انقلاب همچنین 'کُردایه‌تی' را به جلو تکان داد و خود-آگاهی مردم کُرد را به مثابه یک ملت ارتقاء داد. این در تعارضی دائمی با ایده‌های چپ قرار داشت، ایده‌هایی که حامی اتحاد سراسری کارگران در ایران بودند. اما این خود کشمکشی بی‌نظیر هم بود، از آنجا که برای چپ نهادی بزرگتر، ایران، با دولتی دموکراتیک و سوسیالیستی تکیه‌گاهی محکم‌تر برای دفاع از حقوق کُردها تعریف می‌شد، در حالیکه برای بقیه همان ایران نهادی حیاتی برای تکامل اجتماعی و اقتصادی کردستان قلمداد می‌گردید. هیچ حزب و شخصیت برجسته‌ای خواست استقلال را به میان نکشید. وانگهی، در ارتباط با یک رژیم اسلامی جدید که خواست خودمختاری از آن مطالبه می‌شد، یک فضای نظامی در کردستان موجب اتخاذ رویکردهای خصمانه از جانب دو طرف شد که مانع مصالحه و توافق گشتند. این البته امری منحصر به دوران انقلاب ۵۷ نبود، زیرا تلاش‌های گریز از مرکز در گذشته نیز همواره خود را در برابر پاسخ‌های شدید یک دولت مرکزی قوی یافته بودند. در اینجا کار ما بررسی دلایل تاریخی این رویکردها و برخوردها نیست و این نوشته می‌خواهد اهم دلایل فوریت‌ر عکس‌العمل کُردها به انقلاب ایران را بررسی نماید.

کاربرد هر کدام از واژه‌های 'کردستان ایران' و 'شرق کردستان' می‌تواند بار سیاسی خاصی داشته باشد، اما بخاطر اینکه این نوشته یک بررسی تاریخی است، برای پیشگیری از سوءتفاهم از هر دو استفاده شده است. جهت تهیه اسناد و مطالب لازم، از منابعی چون روزنامه‌ها، کتب و مجموعه اسنادهای رسمی دیگر استفاده شده است. همچنین به شماری مصاحبه با پژوهشگران و فعالان کُرد مبادرت ورزیدم که خود شاهدان انقلاب و سال‌های قبل از آن هستند. کتابها و جزواتی که بعنوان منابع درجه دوم معرفی شده‌اند در گشودن هرچه بیشتر دامنه دید، و نگرستن به مسائل مختلف از منظری دیگر نیز بسیار با ارزش هستند و امکان این را برای من فراهم کردند که این نوشته را ارائه دهم به این امید که بتواند شایسته مطالعه از طرف علاقمندان به مسئله کُرد باشد.

قبل از انقلاب

کُردها و پهلوی‌ها

بدنبال جنگ جهانی اول شرق کردستان تحت نفوذ تلاشهای رضا شاه در چهارچوب یک سیستم سیاسی دولت - ملت قرار گرفت. خود-آگاهی رو به رشد کُردها که در سالهای آخر دولت عثمانی دیده می‌شد افکار فعالان جدید کُرد را در شرق کردستان نیز شکل بخشید. در جریان آن جنگ، ایران با مشکلات بیشتری روبرو گشت و هرچه بیشتر به میدانی برای رقابت کشورهای قدرتمند همچون بریتانیا و روسیه در آمد و عرصه جنبشهای داخلی نیز وسعت یافت. نظم و سیاست داخلی در اثر این مشکلات و فشار نیروهای داخلی (افزایش فشار ناسیونالیسم ایرانی؛ جنبش جنگل و قدرت‌های محلی عشایر و...) در هم فرو می‌ریخت.³ جنبش ناسیونالیستی و رفرم‌خواه ایرانی بدنبال وعده دولت بلشویکی برای لغو امتیازات تزاری (بجز امتیاز ماهی‌گیری در خزر) در ایران بیشتر تشویق شد. دولت طرفدار انگلیس در ایران جواب به پیشنهادهای دوستی از طرف شوروی را به تعویق می‌انداخت. انگلیس نیروهای بیشتری به ایران فرستاد و سرانجام قرارداد مشهور ۱۹۱۹ را به دولت وثوق‌الدوله تحمیل کرد و بدون منتظر ماندن برای تصویب آن در مجلس اجرای آن در دستور قرار گرفت. در این قرارداد، ایران تحت‌الحمايه بریتانیا می‌شد و کنترل اقتصادی و اداری خود را بدست آن کشور می‌داد.⁴

واکنش ایرانیها به این قرارداد هرچه بیشتر جنبه خصمانه به خود می‌گرفت و در نتیجه، یک جنبش ناسیونالیستی با اهدافی در مغایرت با آن قرارداد گسترش یافت. روزنامه‌ها به قرارداد و امضا کنندگان آن حمله کردند و در بسیاری نقاط تظاهرات صورت گرفت. معترضان بازداشت شدند و تلاش برای مرعوب کردن مجلس نیز از کارهای دیگر دولت بود. مقاومت در برابر این قرارداد با جنبش‌های متعددی در سراسر ایران مصادف گشت که مهمترین آنها جنبش میرزا کوچک خان بود. نارضایتی‌ها در تغییر وزرای اعظم بازتاب یافت. مشیرالدوله، که مخالف قرارداد بود، جایگزین وثوق‌الدوله شده بود که خود در اثر فشار انگلیس و شوروی جای خود را به سپهدار داد. نارضایتی گسترده و ادامه‌دار از دولت، گروه کوچکی به رهبری سید ضیال‌الدین طباطبایی را قادر ساخت دولت سپهدار را واژگون و با وارد شدن گارد قزاق به رهبری رضاخان در حمایت از کودتا دولت جدید تشکیل داد. سید ضیا به هوادار انگلیسی‌ها شهرت داشت و ممکن است که رضا خان هم

³ Kamrava, M., *Modern Middle East* (2005), p.54

⁴ کدی، ص. ۷۶

از طرف ژنرال آیون‌ساید، برای حمایت از کودتا تشویق شده باشد، اما سندی دال بر دست داشتن مستقیم بریتانیا در کودتا وجود ندارد که در نهایت حامی یک دولت مرکزی و قوی شد که بتواند جنبش‌های جنگلی و دیگر تهدیدها علیه منافع آن کشور، و در جهت تضعیف پایگاه شورویها و چپ‌ها را در ایران سرکوب کند.⁵ در این فرایند رضا خان در سال ۱۹۲۳ به نخست‌وزیری رسید و در سال ۱۹۲۵ خود را شاه جدید خواند، اسم فامیلی پهلوی را برگزید، و خاندان پهلوی را بدین ترتیب جایگزین قاجارها نمود و خواست که کشورش را از آن بیعد نه پرشیا بلکه ایران بخوانند.

رضا شاه در طول سلطنت خود دست‌اندرکار برنامه مدرنیزه کردن ایران شد، برنامه‌ای که مرکز ثقل آن تشکیل ارتشی قوی و منظم، و دولتی متمرکز بود. بعلاوه، زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی "ملت واحد" اعلام نمود. در بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ بخش‌های عمده‌ای از این برنامه تا آنزمان بی‌سابقه به اجرا درآمد. در این سال‌ها شالوده‌های مدرنیزه کردن از بالا ریخته شد که از مهمترین آنها سیستم جدید مالیاتی؛ قانون خدمت اجباری برای همه؛ رفرم خدمات عمومی با یک بوروکراسی برخوردار از استانداردهای آموزشی معین؛ قانون قضایی غیر مذهبی، و سیستم قانونی یکدست ولی از بالا کنترل شده را می‌توان نام برد. قانون حقوقی، با برخورداری از بخش‌هایی از قانون شرع، و بر مدل فرانسوی؛ قانون تجاری و جنایی و قوانینی دیگر که دادگاه‌های مذهبی را به مسئله ازدواج و طلاق محدود می‌کردند به همراه قوانین کیفری و مدنی از جمله تلاش‌های دیگر در جهت مدرنیزه کردن ایران بودند. تا آنجا که به ایران بر می‌گردد برنامه‌های رضا شاه اثرات و بازتاب‌های گوناگون در مسایل اجتماعی (زنان)، آموزشی (زبان)، دینی (نفوذ روحانیت) و سیاسی (قدرت فردی و متمرکز) و طبعاً در مسایل ملی داشت که بررسی آنها موضوع این نوشته نیست، تنها اینکه برنامه‌های وی پاسخ از بالا به خواست دیرین رفرم از پایین، و نه در همکاری بلکه بیشتر در کشمکش و جدال با آن، و به نیازهای دولت-ملت جدید بود.⁶

تا آنجا که به کردستان برمی‌گردد موجودیت برخی عشایر قوی و حس ملی کُردها، خود بهانه‌هایی برای تثبیت محکمتر دولت در این منطقه شد. در آن دوران حاکمیت امنیه (ژاندارمری) و ترس و ارعاب بر همه جای کردستان سایه افکنده بود⁷ و پست‌های مکرر بازرسی برای اجرای قانون تازه لباس (چون کلاه پهلوی) برقرار شده بودند. در سال‌های اول دهه ۱۹۲۰ مبارزه سمکو، رهبر عشایر شکاک، موضوع اصلی سیاست در کردستان بود. محرک سمکو ایده دولتی کُردی بود، اگرچه در نهایت شورش او در این خصوص

⁵ کدی، ص.ص. ۸۱-۸۰

⁶ Cronin, S., *The Making of Modern Iran* (2003)

⁷ ماموستا هه‌زار، در ایوب‌زاده، ا. له ژک بؤ کومار (۲۰۰۸)، ف. ۲. ص. ۶-۵

بسیار خام از آب درآمد. رضا شاه سرانجام موفق به سرکوب شورش سمکو و دیگر تلاش‌های مرکزگریزانه و تثبیت دولتی متمرکز در ایران گردید. با شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) سلطنت وی تضعیف و با ورود متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱ رضا شاه به نفع پسرش، محمد رضا، خلع ید شد. این رویداد فرصتی دیگر برای کُردها به ارمغان آورد و اینبار روشنفکران شهری و البته با کمک عشایر و اعیان برجسته، نقش بزرگی را در هدایت احساسات ملی ایفا نمودند.

پیامد مهم برکناری رضا شاه باز شدن فضای سیاسی در کردستان هم بود. گروه‌های سیاسی جدید ظهور کردند. بعلاوه، برخی روزنامه‌های جدید به زبان کُردی دست به اشاعه رسوم و زبان کُردی زدند. این تحولات به تشکیل یک جمهوری کُردی در سال ۱۹۴۶ و در شهر مهاباد منجر گردید. در این دوره و با استفاده از تضعیف دولت مرکزی نیز جمهوری آذربایجان تشکیل شده بود. بی‌شک حضور نیروهای اتحاد شوروی تشکیل این جمهوری‌ها را در آن لحظه ممکن ساخته بود اما تا آنجا که به کردستان مربوط می‌شود جمهوری مهاباد تلاش بومی روشنفکران و شخصیت‌های برجسته کُرد در جهت خود-حکومتی بود. ارتش سلطنتی که منطقه را برای نزدیک به بیست سال زیر کنترل خود داشت بسرعت کردستان را تخلیه کرد و در ناحیه‌های شمالی آن در اطراف مهاباد توسط نیروهای شوروی و در ناحیه‌های جنوبی توسط انگلیسی‌ها با اردوگاه‌هایشان در بین کرمانشاه و سقز جایگزین شد.^۸ در این تغییر و تحولات تشکیلات جدید کُردی در شهر مهاباد و در آگوست ۱۹۴۲ پا به صحنه سیاسی گذاشت: جمعیت احیای کُرد (ژ.ک = کومه‌ل‌هی ژیان‌ه‌وی کُرد) که بطور نه چندان روشنی حامی دولتی مستقل کُردی بود. ایده‌ها و نفوذ آن در سراسر کردستان اشاعه پیدا کرد، اگرچه دامنه فعالیت‌هایش اساساً به اطراف مهاباد محدود بود. *نیستمان* (میهن) ارگان این جمعیت بود که ایده‌ها و زبان کردی را در هنگام حیاتش ارتقاء بخشید. ژ.ک زمینه ساز جمهوری مهاباد بود و اکنون نیز در میان کُردها از جایگاه مهمی در جنبش برای خواست استقلال برخوردار است و برایشان جایگزین شدن آن با حزب دمکرات کردستان ایران (ح.د) که خودمختاری را هدف اولیه خود خواند^۹، رویدادی کاملاً گنگ باقی مانده است. شوروی‌ها تعدادی از رهبران و برجستگان منطقه را همچون قاضی محمد (از خانواده برجسته قاضی‌ها در مهاباد و بعدها رئیس جمهوری مهاباد) به آذربایجان شوروی دعوت کرده بودند، اما این رویداد نه برای دیکته یک دستور بلکه احتمالاً به این امید صورت گرفته بود که اعتماد کُردها به خود و نه به انگلیسی‌ها جلب شود.^{۱۰} عمر جمهوری مهاباد کوتاه بود. در مارس ۱۹۴۶ نیروهای شوروی بعد از توافق با دولت قوام بر سر نفت شمال، ایران را ترک کردند. این

^۸ یوب‌زاده، ف. ۴

^۹ Ezat, M., *The Democratic Republic of Kurdistan: Correspondence and Documents* (1995), vol. I, p. 18, document no.1

McDowall, D., *A Modern History of the Kurds* (2005), p. 235¹⁰

اساساً تضعیف جنبش دمکراتیک و چپ در سراسر ایران و افزایش قدرت انگلیس و همچنین امریکا بود که در نوامبر آن سال به نخست وزیر امکان داد تا با ارسال ارتش به جمهوریهای آذربایجان و کردستان خاتمه دهد.¹¹

قاضی محمد در مهاباد ماند، از طرف نیروهای دولت دستگیر و در دادگاهی از اقدامات خود دفاع نمود و سرانجام در ملأعام بهمره تعدادی دیگر از یارانش بدار آویخته شد. احتمالاً و با عطف به گذشته جمهوری مهاباد به عنوان اولین جمهوری کُردی اما در چهارچوب ایران بهترین راه حل ممکن به نظر می‌رسد. رضا شاه در ایجاد دولت-ملت خود کامیاب شده و برنامه‌های مدرنیزه کردن او در تشکیل دولتی متمرکز به موفقیت رسیده بود. بنابراین، تکامل اقتصادی-اجتماعی در ایران هر چه بیشتر به فاکتور تعیین کننده سرنوشت کردستان تبدیل شد.

در اوایل دهه ۱۹۵۰ و در ادامه اعتراضات حول محور نفت، دکتر مصدق در رأس ائتلافی به اسم جبهه ملی قرار گرفت. مجلس در مارس ۱۹۵۱ ملی کردن نفت را تصویب کرد و بعد از مدت کوتاهی مصدق نخست وزیر شد. وی مطلوب شاه نبود و این رویدادها به تضعیف موقعیت شاه و کمپانی نفت انگلیس-ایران انجامید. به میدان آمدن دوباره حزب توده ایران (حزبی کمونیستی طرفدار شوروی و با نفوذ برآمده از تحولات دوران جنگ دوم جهانی) به رادیکالیزه کردن جنبش کمک کرد که منافع نه تنها انگلیس بلکه اینبار امریکا را هم به خطر می‌انداخت. با چیره شدن مجلس و دولت مصدق، ایران خود را در دوره‌ای دید که با پروسه‌ای سیاسی و دمکراتیک تداعی می‌شد. در کردستان ح.د دیگر وجود خارجی نداشت اما فعالیت سیاسی دوباره احیا شد. تغییرات و پیوندهای اجتماعی-اقتصادی همچنین ارتباط سیاسی فعالین کُرد و ایرانی را بوجود آورده بود، فعالین ایرانی که ایده‌های سیاسی‌شان بر ارائه خواست کُردها تاثیر پیدا می‌کرد. ح.د بازسازی شد و به شاخه کردستان حزب توده ایران تبدیل گشت و نتیجه آن به حاشیه رانده شدن مسئله ملی و غالب شدن مسایل طبقاتی در مشی سیاسی بود.¹² در سال ۱۹۵۲ قاسملو، از خانواده‌ای برجسته کُرد، که به تازگی از تحصیلات خارج بازگشته بود و دبیرکل بعدی ح.د، به رئیس این شاخه منصوب گردید.¹³ او در پاریس به عضویت حزب توده درآمد و آن حزب بورسیه تحصیلی برای او در کشور چکوسلواکی فراهم ساخت.¹⁴ تاکیدات قاسملو بر اهمیت مبارزه طبقاتی و ایده‌های کمونیستی در نوشته‌های آندوران او حاکی از تسلط و نفوذ باورهای حزب توده است. در تز دکترایش و در باره مسئله استقلال کردستان قاسملو نتیجه می‌گیرد که تا هنگامیکه امپریالیسم ارباب خاورمیانه است،

11 کدی، ص.ص. ۱۱۳-۱۱۲

12 حسامی، ک.، *بید/چوونه‌وه* (۱۹۷۸-۱۹۴۸) (۱۹۹۷)، ص. ۵۷

13 همانجا، ص. ۹۲

14 همانجا، ص. ۹۳

کمونیه‌ها بایستی اهمیت اصلی را به ارتباط با سایر ملت‌های این کشورها بدهند و مبلغ ضد جدایی باشند.¹⁵ بدین ترتیب و در میان تحولات سیاسی در ایران بدنبال بر سرکار آمدن مصدق، ح.د ظهوری دوباره پیدا کرد و اگرچه در مقایسه با گذشته تأکیدی بمراتب کمتر بر روی مسئله کُرد می‌نهاد اما آن مرکزی باقی ماند که بدور آن فعالین کُرد جمع شدند و 'کُردایه‌تی' را زنده نگه داشتند. ح.د بعدها از توده برید، اگرچه عناصری از آن همچنان به آن وفادار باقی ماندند.

کودتای ۱۹۵۳ میلادی (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) به دولت مصدق خاتمه داد و فعالیت‌های سیاسی را در ایران محدود کرد. از میان فعالین کُرد تعدادی بازداشت شدند، تعدادی ایران را ترک کرده و بقیه متواری شدند. هرچه فعالین کُرد، که در زیر نفوذ تحولات در کردستان جنوبی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار گرفته بودند، بیشتر بسوی مسئله کُرد دوباره گرایش پیدا می‌کردند بهمان میزان نیز بر فاصله با حزب توده و تئوریه‌های طبقاتی آن نیز افزوده می‌شد. احزاب چپ ایرانی، به کردستان همچون متحدی برای حفظ یکپارچگی مبارزاتی در ایران می‌نگریستند. همانند سال‌های دهه ۱۹۶۰ (که تئوری طبقاتی مشوق حزب توده بود)، تئوری 'انقلاب دهقانی' محرکی برای بعضی دیگر برای پیوند با فعالین کُرد شد.¹⁶

دوران بعد از کودتا دوران گسترش نفوذ امریکا در ایران است. صاحب شدن چهل در صد از سهم نفت ایران توسط کمپانیهای امریکایی بازتاب آن نفوذ بود. حزب توده و جبهه ملی مصدق زیرزمینی شده و انتخابات ۱۹۵۴ مجلس، انتخاباتی کنترل شده بود. با سپری شدن چند سال از یک ثبات نسبی از نظر شاه خطر رفع و نیازی برای رفرم‌های اجتماعی و اقتصادی حس نمی‌شد اگرچه قدرت زمینداران بزرگ همواره مسئله‌ای ناراحت کننده بود. اما با آمدن سال ۱۹۶۰ بی ثباتی اقتصادی و تورم ایران را فرا گرفت. زمینداران بزرگ که وزنه سنگینی در سیاست ایران بودند همچنان در برابر هرگونه رفرم ارضی مقاومت می‌کردند و در این راستا نیز از آیت‌الله بروجردی، مرجع تقلید، یاری طلبیدند. در ادامه این اوضاع اپوزیسیون بار دیگر قد علم کرد و جبهه ملی انتخابات آن سال را فریب آمیز خواند. محمد رضا شاه بدنبال ناکام شدن از بازگرداندن جبهه ملی به دولت، به علی امینی، فردی مستقل از میان اپوزیسیون و سفیر پیشین ایران در امریکا، پناه برد و بعد از پذیرفتن شرط عدم دخالت در کار دولت وی را نخست وزیر کرد. دولت امینی، حکومتی متکی بر فرمان و قرارها و نه بر انتخابات و مجلس بود، اگرچه در نهایت اختلاف با شاه به استعفا او انجامید. در این زمان خیزش مذهبی با رهبری خمینی، یکی دیگر از آیت‌الله‌های مدعی مرجعیت تقلید بدنبال مرگ بروجردی، بشدت سرکوب شد و خود او به تبعید فرستاده شد. سرکوب این خیزش مذهبی مسئله سلطنت را برای

Ghassemloo, R. A., Kurdistan and the Kurds (1965), p. 255¹⁵

¹⁶ کعبی، رفوف، مصاحبه با طاهر علیار (۲۰۰۹)

روحانیت شیعه که تا آنهنگام اساساً با موجودیت آن اختلافی نداشتند به مسئله‌ای مهم تبدیل کرد که در نتیجه آن روحانیت شیعه بطور سازش‌ناپذیری از سلطنت فاصله گرفت.¹⁷

بدنبال این تحولات، شاه برای نشان دادن چهره‌ای رفرم‌خواه، هدایت رفرم‌هایی را که بدواً از طرف امینی و وزیر کشاورزی او مطرح و دنبال گرفته شده بودند و ریشه آنها حتی به دوران قبل از دولت مصدق هم بازمی‌گشت، بدست گرفت و آنرا اول 'انقلاب سفید' و سپس 'انقلاب شاه و مردم' نامید. اصلاحات برشمرده شده در 'انقلاب سفید' که در یک همه پرسی بدان رای داده شد، در بدایت از شش ماده تشکیل می‌شدند که اصلاحات ارضی هسته آنها را تشکیل می‌داد. اصلاحات ارضی حق مالکیت را به یک روستا و یا یک ششم در شش روستا محدود کرد که البته زمین‌داران از این طریق امکان کنترل زمین‌های بیشتری را هنوز داشتند. در نتیجه رفرم قدرت دولت جایگزین زمینداران بزرگ شد که کم کم قدرت و نفوذ خود را از دست می‌دادند. مهمترین پی‌آمد این تحولات، مهاجرت به شهرها در جهت کارایی بود که به مسئله اجتماعی عمده‌ای تبدیل شد. در کردستان حومه‌های مسکونی جدید در اطراف شهرها ظهور کردند و به شمار کارگران غیر ماهر افزوده شد و فرایند جستجو برای کار 'کارگر فصلی' را آفرید. بهبود زیر بنایی، نقل و انتقالات، و ارتباطات شاخه‌های مثبت برآمده از اصلاحات بودند که شالوده‌های جامعه ایران را قویتر ساختند. در شهرهای کُردنشین و در نیمه دهه ۱۹۷۰ تغییرات اجتماعی - اقتصادی برخلاف حومه شهرها محسوس بودند، اگرچه فاصله کردستان با مرکز از این لحاظ همواره چشمگیر بود. اصلاحات امکان شغل‌یابی در آموزش و پرورش و خدمات بهداشتی را فراهم ساخت، که در نتیجه آن شمار زنان در آن موقعیت‌های شغلی بیشتر و بیشتر قابل توجه گردید. بنابراین، با رسیدن ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۵)، در مقیاسی کوچکتر، کردستان نسبت به گذشته جامعه‌ای تحول‌یافته‌تر با پیوندهای محکمتر با ایران بود.

Arjomand, S., *The Turban For The Crown* (1998)¹⁷

نسل انقلابی نوین ۱۹۷۵-۱۹۶۰ (۱۳۵۵-۱۳۴۰)

ریشه احزاب و شخصیت‌های سیاسی با نفوذ کُرد در بدو انقلاب به این توسعه‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران و به تحولات منطقه باز می‌گردد. همزمان با اجرای اصلاحات، قدرت سیاسی نیز به فرد محمد رضا شاه منتقل می‌شد و شاه جای دولت را گرفت و تلاش‌هایش برای پی‌ریزی کیش شخصیت در مراسم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مشهود بود. یکی از مهمترین ابزارهای دیکتاتوری او ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، بود که در مدت کوتاهی این سازمان جاسوسی در خشونت، شکنجه و داشتن قدرت مطلق شهرت پیدا کرد. ساختن ارتشی قدرتمند تلاش دیگر شاه برای ایجاد دولتی قدرتمند در منطقه و جوابی به آرزوهای بلندپروازانه او برای رساندن ایران به سطح کشورهای بزرگ بود. آرزوهایی که در برنامه‌های صنعتی و نفتی نیز بازتاب می‌یافت. استبداد سلطنتی اما نتوانست مانع ظهور نیروهای سیاسی جدید گردد. برای مثال مجاهدین خلق، بر بستر ایده اسلام مترقی، و چریکهای فدایی، به عنوان مارکسیست لنینیست، به گروههای اپوزیسیون برجسته تبدیل شده که مشوق مبارزه مسلحانه بودند. حزب توده تجربه‌ای ناکام مانده و فدایی آغازی نوین بود. بعلاوه، ظهور چین به عنوان یک بلوک کمونیستی، و ایده‌های جهان سوم و تجربیات این کشورها امیدهای جدید برای بسیاری دیگر شدند که از بلوک شوروی سرخورده گشته بودند. امپریالیسم دشمن اصلی محسوب می‌شد. علاوه بر این، شخصیت‌های مذهبی در تبعید فعالیت‌های خود را افزایش داده و خمینی به عنوان رهبر ظاهر شد. تغییری که او نهایتاً در مناسبات دین و دولت ایجاد کرد، تغییری بنیادی بود. این دو نهاد در ایران هر کدام از قدمت طولانی تاریخی‌ای برخوردار بوده و تغییر و تحولاتی شگرف را تجربه کرده بودند.

شاخه اسلامی شیعه در اواخر قرن هجدهم شاهد کشمکش اصولی‌ها و اخباری‌ها بر سر مسئله اجتهاد و جانشینی بود. اصولی‌ها معتقد بودند که مجتهد برای ترجمه و تفسیر اساس (اصول) دین ضروری است و هر مومنی بایستی مجتهدی به عنوان 'مرجع تقلید' داشته باشد در حالیکه اخباری‌ها (پیروان خبر = حدیث پیغمبر) اجتهاد را با دکرین امامیت ناسازگار می‌دانستند و در عوض به 'شیعه تمام عیار' به عنوان باب (درب) به امام غایب می‌نگریستند. به این معنا که مومنان عادی خود قادر به تفسیر قرآن و حدیث هستند. بدین‌گونه با پیروزی اصولی‌ها جایگاه مجتهد تحکیم یافت. شیخ‌یسم، جنبش مذهبی دیگر اوایل قرن نوزدهم که بعدها به بایسم و بهائیت منجر شد نیز نتوانست بر اصولی‌ها پیشی بگیرد. اصولی‌ها از طرفی با اعمال تقلید از مجتهد از طرف همه پیروان و از طرفی دیگر اعمال برتری فقه (قانون الهی) در تنظیم زندگی مذهبی اجتماع به تحکیم موقعیت خود بر روی جامعه ادامه دادند. بعلاوه، مقام مرجع تقلید نیز در همان اوایل قرن نوزدهم مرسوم گردید. 'ولایت فقیه' و 'حکومت اسلامی' خمینی، (که به وی جایگاهی استثنایی، بی‌سابقه و غیر معمول از سنت تا آن موقع روحانیت داد) سیاسی شدن درک نوع

اصولی‌ها از اجتهاد بود که به نوبه خود پدیده خمینی را، به عنوان سمبل حکومتی اسلامی، ممکن ساخته بود. 'انقلاب سفید' تا آنجا که به شاخه‌های منفی برآمده از آن بازمی‌گردد نهایتاً حمایت لازم برای او را از میان توده‌های پرولترشده در شهرها فراهم نمود. همانند نیروهای چپ که امپریالیسم را دشمن اصلی می‌دانستند، برای اپوزیسیون مذهبی به رهبری خمینی امریکا شیطان بزرگ نام برده می‌شد. هردو از واقعیت گسترش و نفوذ آن کشور و تداعی شدن دولت شاه به عنوان دست‌نشانده امریکا نشأت می‌گرفت. رژیم شاه با شدت بیشتری به سرکوب اپوزیسیون سکولار می‌پرداخت و بدین گونه در قرار دادن اپوزیسیون مذهبی در موقعیتی بهتر برای رهبری انقلاب سهم ایفا کرد. با وجود این، حضور قوی اپوزیسیون مذهبی در انقلاب از واقعیات و تحولات فوق، و همچنین از رویه سازش‌ناپذیر آن و فعالیت‌هایش قبل از انقلاب ریشه می‌گرفت. علی شریعتی، خود نمونه‌ای دیگر در تکامل اپوزیسیون مذهبی است. فعالیت‌ها و افکار او بسیار شناخته شده هستند، همین که وی نظریه پرداز انقلاب اسلامی شد و برای شیعه جایگاه نوینی با الهام از تئوریه‌ها و گفتمان‌های غالب دوران، از جمله مارکسیسم، تعریف نمود. کارهای او و کسانی دیگر چون مطهری، در میان 'جوانان مسلمانی که هم از روحانیت سنتی و هم از فرهنگ غربی دوری می‌کردند، بسیار موثر واقع شدند.¹⁸

در پایان دهه ۱۹۶۰ تعدادی از دانشجویان کُرد دانشگاه‌های ایران گروهی را پایه‌ریزی کردند که در سال‌های بعد برجستگی خود را یافت. این گروه تا سال ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷) مخفی باقی ماند. این افراد خود را مارکسیست می‌دانستند و از تجربه شوروی فاصله گرفته و انقلاب دهقانی مائو را ستایش می‌کردند. اعتقاد آنها نه به مبارزه مسلحانه، بلکه بر بستر انقلاب عمومی استوار بود و بطور بارزی از جنبش‌های کُردی پیش از خود خصوصاً جنبش شریف‌زاده- معینی سال‌های ۱۹۶۰ که تلاشی برای احیای 'کُردایه‌تی' بود، تاثیر می‌گرفتند. ارتباط این گروه با بسیاری دیگر از مردان دوروبر خود که اعضای بالقوه می‌توانستند بحساب بیایند قابل توجه بود.¹⁹ از این گروه شماری توسط ساواک دستگیر شدند که در میان آنها فواد مصطفی سلطانی، مهندس و نفر اول این گروه، را می‌توان نام برد. با فرا رسیدن انقلاب این گروه دیگر شبکه‌ای از اعضای جوان، تحصیل کرده و با سواد نسلی شد که خود محصول رفرم‌ها و تحولات اخیر در ایران بود. در این شبکه می‌توان به نسلی جدید از زنان شهری نیز اشاره کرد که از همان طریق ارتباطات فردی به این گروه مرتبط می‌شدند. روی‌آوری ناگهانی مردم در بعدی وسیع به این گروه بدنبال اعلام موجودیتش با اسم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، شناخته شده به کومه‌له، جای تعجبی بسیار نبود. کومه‌له حمایت توده‌ای وسیعی را بخود جلب کرد و در

18 Abrahamian, E., 'Ali Shariati: ideologue of the Iranian revolution'. In Edmund Burke and Ira Lapidus (eds.), *Islam, politics, and social movements* (1993) pp. 25-28.
19 زکریایی، ش.، نقدی بر تاریخ بازنده (۲۰۰۵)

مدت زمان کوتاهی به تشکیلاتی قوی در کنار ح.د.د درآمد.
کُردها الهام گرفته از 'کُردایه‌تی' و با خواسته مشترک علیه استبداد شاه به میان انقلاب
پا گذاشتند. آنها از نظر سیاسی نیز به ایران گره زده شدند. انقلاب، اما، امکان دیگری
برای پیگیری خواست‌های ملی را نیز میسر ساخت.

انقلاب

ورشکستگی مالی دولت و انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران از طرف رئیس جمهور وقت امریکا، جیمی کارتر، که به شاه به عنوان هدفی از دست رفته می‌نگریست دو عامل اساسی در تضعیف رژیم در برابر مخالفانش بودند. افزایش خیره‌کننده درآمد نفتی ایران نیز نتوانست از کسری بودجه عظیم ۲.۴ بیلیون دلاری جلوگیری نماید. بدنبال رویداد ۱۹۷۳ جنگ مصر و اسراییل و تحریم نفتی کشورهای غرب، نفت به اسلحه‌ای سیاسی تبدیل شد و امریکا، ضمن تأکید بر حضور دائم در خاورمیانه، رویکرد دیگری در برابر دوستانش در منطقه پیشه کرده بود بدانگونه که دوستان آن کشور در منطقه می‌بایستی دارای چهره‌ای 'بهتر' باشند. دو عامل فوق این امکان را فراهم ساخت که روشنفکران و قشر متوسط جامعه بتوانند دست به جمع‌آوری طومار و بیان انتقاد از سیاست‌های شاه بزنند. این انتقادات اولیه در ادامه خود به اعتراضات و تظاهرات‌های خونین عمومی کشیده شده و شاه را وادار به اعتراف به 'شنیدن صدای انقلاب' کردند. انقلاب ایران از نظر توده‌ای بودنش تنها با انقلاب فرانسه قابل مقایسه است که بدنبال پروسه‌ای نه چندان طولانی رژیم قدرتمند و مسلح به تجهیزات مدرن نظامی را ساقط کرد. حوادث آغاز و پایان آن به این ایده که انقلاب را معتدل‌ها شروع و کسانی دیگر به سرقت بردند دامن زد. اما این انقلاب دارای جنبه‌های گوناگون و دربرگیرنده نیروهای سیاسی متفاوت بود. انقلاب در نزدیک شدن به پایان خود مشخصه‌ای بیشتر اسلامی به خود گرفت و بهمین دلیل است که در بسیاری جاها به اسم انقلاب اسلامی نیز خوانده می‌شود. مشخصه‌های انقلاب بر سرنوشت مردم در کردستان تأثیرات مستقیم گذاشتند.

روند رو به رشد انقلاب باعث تسریع هرچه بیشتر فعالیت کردها گردید. شخصیت‌ها، گروه‌های کوچک و شورای شهر در نبود احزاب سیاسی رهبری تظاهرات را بدست گرفتند. در پائیز ۱۳۵۷ رویدادها هرچه بیشتر در مطابقت با سایر ایران قرار گرفت. اولین اعتراضات انقلاب در ایران از میان روشنفکران طبقه متوسط در بهار ۱۳۵۶ برخاست. گروهی از نویسندگان، شعرا و هنرمندان 'شب‌های شعر' را تدارک دیدند که مردم بسیاری را به خود جلب نمود، رویدادی که بعد از سال‌های طولانی بی‌نظیر بود. روزنامه نیمه رسمی اطلاعات در ناسزا نامه‌ای در ۱۷ دی ۱۳۵۶ به خمینی، که از تبعیدگاه خود از عراق رژیم را مورد حمله قرار داده بود، یورش برد و این خود به تظاهراتی خونین در قم منجر شد. این تظاهرات‌ها در چله کشته شدگان ادامه پیدا کرد که در آنها نیز هر بار شمار دیگری کشته می‌شدند. با آمدن زمستان و بعدا در بهار ۱۳۵۷ تظاهرات‌ها شدت گرفت و به شهرهای بیشتری گسترش پیدا کردند. دولت تلاش‌هایی در جهت سازش با منتقدان مذهبی به عمل آورد. کازینوها و کلوپ شبانه تعطیل شدند؛ حزب رستاخیز شاه،

تنها حزب رسمی، نیز منحل شد. با این وجود، و در تابستان آن سال پایان پهلویها هنوز امری دور دست به نظر می‌رسید. پیش‌بینی خمینی، که در اثر دستپاچگی شاه و فشارهای او از نجف به پاریس منتقل شده بود، و بسیاری از اطرافیانش حاکی از سقوط شاه در کوتاه مدت نبود.²⁰ بیشتر روشنفکران ایرانی بر این باور بودند که جنبش وظیفه خود را به انجام رسانده و به هدف خود یعنی انتخابات آزاد دست یافته است و بنابراین رسالت آن به پایان رسیده است. این تنها ورود طبقه کارگر بود که به انقلاب عمومیت بیشتری بخشید.²¹ در ادامه تظاهراتها تعداد زیادی در میدان ژاله در تهران در ۱۷ شهریور کشته شدند، و رژیم در رابطه با فاجعه سینما رکس آبادان که در آن رویداد بیش از سی صد تن زنده زنده سوختند مقصر شناخته شد، اگرچه شواهد تاریخی بعدها به دست داشتن فعالان مذهبی در این ماجرا برای تحریک مردم علیه شاه اشاره داشتند.²² سرانجام این رویدادها نقطه عطفی در رابطه میان شاه و مردم ایران را رقم زدند.

اولین تظاهرات در کردستان احتمالاً بدنبال کشتار ۱۷ شهریور بوقوع پیوست، اگرچه میتوان به مواردی دیگر به عنوان اولین تظاهراتها اشاره کرد. تشیع جنازه یک سنجی که در میدان ژاله کشته شده بود خودبخود به تظاهراتی آرام تبدیل شد.²³ فقدان شعارها و نبود سازمان دهندهی متمرکز در آن دوره احتمالاً می‌تواند نشانه این باشد که مردم در کردستان تنها آن هنگام به انقلاب پیوستند که شکاف در دیوارهای حکومت بیشتر از پیش هویدا گشت.²⁴ این به معنای فقدان زمینه‌های واقعی برای بیان احساسات ملی نبود. انقلاب بمرور احساسات ملی خوابیده را که ریشه در تجارب گذشته و در وجود نمایندگان واقعی و زنده آن جنبشها داشتند بیدار کرد و به آنان امکان حضور علنی و فعال داد.²⁵ اگرچه در پاییز آن سال انقلاب در کردستان جهش چشمگیری گرفت و شعارهای سراسری را اتخاذ کرد اما هنوز شعارهای ملی در صدر قرار نگرفته و یا مطرح نشده بودند.²⁶ با سست شدن کنترل دولت بر روی کردستان، صداهای بیشتری شنیده می‌شدند.²⁷ آزادی زندانیان سیاسی تشکیل گروهها، شوراها شهر و جمعیتها را سرعت بخشید که همه به نوبه خود به انقلاب در کردستان شکل داده و همچنین مسئله کرد را تقویت کردند. تشکیل شوراها شهر و تسلیح نظامی جهت حفاظت از شهرها خود به

²⁰ کدی، ر. ن. انقلاب‌های ایران از منظر مقایسه، ص. ۳۰۷

²¹ همانجا

²² بروجردی، ح. پشت پرده‌های انقلاب، اعترافات حسین بروجردی (۲۰۰۲)، ص. ۱۰۴ - ۸۴

²³ مصاحبه با غزلی، خ. (۲۰۰۹)

²⁴ همانجا

²⁵ مصاحبه با اردلان، ط. (۲۰۰۹)

²⁶ همانجا

²⁷ مصاحبه با اردلان

ویژگی جنبش ملی کُردی اشاره داشتند.²⁸ بدین ترتیب در پاییز انقلاب در کردستان دارای رهبران و سازماندهندگانی گوناگون شد. هنوز احزاب سیاسی حضور تشکیلاتی و سازمان یافته‌ای نداشتند. اینطور به نظر می‌رسید که ح.د. در عراق همگام با تحولات داخلی ایران در حرکت نیست،²⁹ و فواد نیز از بی‌اقدامی برخی از اعضای گروه‌شان ناراضی است.³⁰ در سنندج، سقز، بوکان و مهاباد گروه‌های بیشتری شکل گرفتند؛ شخصیت‌های مذهبی در رهبری رویدادها ظهور کردند که میتوان به شیخ عزالدین حسینی در مهاباد و احمد مفتی‌زاده در سنندج اشاره کرد. حسینی در مهاباد در رأس شورایی برای هدایت تظاهرات‌ها قرار گرفت.³¹ مفتی‌زاده نیز در سنندج حمایت بخش قابل توجه‌ای از مردم را به خود جلب نمود.³² در این میان نهادی جدید پا به عرصه وجود نهاد: جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، که در اکثر شهرها جای خالی احزاب را پر می‌کرد.³³

²⁸ مصاحبه با طاطائی، م.، (۲۰۰۹)

²⁹ حسامی

³⁰ سلطانی، م.ر.، کاک فواد (۲۰۰۸)

³¹ همانجا

³² بلوری، م. و حسن‌خالی، م.، شه‌ری نه‌وروزی سنه (جنگ خونین سنندج) (۲۰۰۴)؛ روزنامه کیهان شماره ۱۰۶۸۷

³³ طاطائی

در آخر پاییز و روزهای اول زمستان ۱۳۵۷، انقلاب همچنین دربرگیرنده پدیده نوین به نام شورای اسلامی با شرکت رهبران مذهبی شده بود که با شدت گرفتن انقلاب در این روزها در برابر مسائل تازه‌ای قرار گرفت. اکنون دیگر وعده‌ها و برنامه‌ها برای آینده بیشتر از پیش بخش‌های روزنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دادند.³⁴ در نامه‌ای به آیت‌الله طالقانی گروهی از دانش‌آموزان در مورد حمله بانندی به اجتماع‌شان شکایت کردند.³⁵ این نمونه بارزی از درگیری رو به افزایش میان رهبران مذهبی و نیروهای سکولار انقلاب را به نمایش می‌گذاشت. رهبران مذهبی خواهان نظامی اسلامی بودند. آیت‌الله منتظری در مصاحبه‌ای با سه تن از روزنامه‌نگاران اروپایی به روشنی خاطر نشان ساخت که دولت آینده، دولتی اسلامی خواهد بود.³⁶ این واقعیت از نظر اپوزیسیون سکولار و رادیکال پوشیده نبود که بنابر اظهارات‌شان جنبش آزادیخواهانه توسط رهبران مذهبی در حال فاصله گرفتن از اهداف اصلی خود بود. اما آنها امپریالیسم را مقصر می‌دانستند.³⁷ در حالیکه رهبران مذهبی بر اهداف خود واقف و دوست و دشمن را برای خود دست نشان کرده بودند، نیروی رادیکال در انقلاب هنوز امیدوار بود. در پاییز این سال تشکیلات‌های سیاسی کُرد، گرچه به کندی، اما حضور خود را کم کم به نمایش می‌گذاشتند. دولت اتوریته خود را بر روی شهرها از دست داده بود و با پایان گرفتن پاییز این شوراهای شهر بودند که اداره امور را به دست گرفتند. اگرچه این شوراها تا بعد از قیام بهمن نیز به موجودیت خود ادامه دادند اما با گسترش نفوذ احزاب سیاسی کم کم اهمیت خود را از دست دادند. پیام خمینی به مردم کُرد از حیاتی بودن مسئله کُرد در دولت بعدی حکایت داشت و او در پیامش خواهان اتحاد شد.³⁸ شایعات تجاوز و توطئه خارجی از طریق کردستان و جدایی از ایران همه‌گیر شد، مسائلی که البته کُردها را وادار به تکذیب احساسات جدایی طلبانه می‌کرد. ح.د. بر این مهم که تحقق حقوق مردم کردستان تنها در چهارچوب ایرانی آزاد بود تاکید کرد.³⁹ خروج شاه و ورود خمینی دو واقعه مهم هفته‌های قبل از انقلاب بهمن به عنوان ختم استبداد و شروع دوره‌ای تازه قلمداد شد. استقبال میلیونی از خمینی همچنین از طرف مردمی بود که هنوز در مورد او و آیت‌الله‌ها احساسی مبهم داشتند. تیر خلاص در یکشنبه ۲۲ بهمن شلیک شد. در این روز انقلابیون مسلح در سرتاسر ایران به ارتش و مراکز پلیس حمله کردند و انقلاب را به پیروزی رساندند.

³⁴ کیهان، شماره ۱۰۶۱۴ به تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۵۷

³⁵ همانجا

³⁶ کیهان، شماره ۱۰۶۱۶

³⁷ همانجا

³⁸ پیام خمینی به مردم کردستان، کیهان شماره ۱۰۶۱۴ برابر با ۲۶ دیماه ۱۳۵۷

³⁹ کیهان شماره ۱۰۶۱۷

در غروب همان روز شهربانی‌ها در کردستان نیز اشغال شدند و حاکمیت رژیم به پایان رسید. در شهر سقز تظاهراتی که از مسجد جامع جهت به تصرف درآوردن شهربانی بحرکت در آمد توسط محمد حسین کریمی سازمان داده شد که خود در این رویداد زخمی و سه روز بعد در بیمارستان درگذشت. وی یکی از بنیانگذاران کومه‌له بود که هنوز اعلام موجودیت نکرده اما در مرگ محمد حسین کریمی فعالیت علنی خود را اعلام کرد. هماهنگی حرکات در کردستان با سایر ایران‌گر پیوندهای قابل توجهی بود. با وجود این، حمله به شهربانی‌ها و اشاعه استفاده از اسلحه در انقلاب و توقعات رو به رشد خودمختاری خواهانه پیوند با احساسات ملی را نیز به نمایش می‌گذاشت.⁴⁰

کُردها و رژیم جدید

خودمختاری، از این پس به شعار طبیعی و سیاسی مردم کُرد تبدیل شده و به عنوان مطالبه‌ای مهم از رژیم جدید درآمد.⁴¹ رویکردهای سازش‌ناپذیر رهبران مذهبی انقلاب، و شایعات استفاده از خاک کردستان برای حمله نظامی به ایران از یک طرف و عزم کردها در پیگیری خواسته‌هایشان از طرفی دیگر، مناسبات بین دو طرف را بعد از قیام بهمن بسرعت رو به وخامت نهاد. احزاب سیاسی، گروه‌ها و شخصیت‌های کُرد در اتخاذ مشی واحد ناکام ماندند، اگرچه در مواردی و بیشتر در اثر فشار عمومی متحد گشته و خواست خودمختاری را تنظیم و ارائه دادند.

با رسیدن اسفند ۵۷ ایده جمهوری اسلامی گسترش پیدا کرد و رهبران مذهبی در رویدادها دست بالا را پیدا کرده بودند. دولت بازرگان که در ۲۲ بهمن اعلام شد، دولتی اسلامی بود. در کردستان، اما، اوضاع به نحو دیگری بود. بطور تاریخی از یک طرف، مذهب سنی نفوذ علمای شیعه را محدود میکرد⁴² و کردستان را از تحولات درونی آن دین و مسئله مرجعیت بی‌نسیب ساخته بود، و از طرفی دیگر سکولاریسم (جدایی دین از دولت) هر بار بیشتر از پیش به یکی از مشخصه‌های مبارزات مردم کرد تبدیل می‌شد. بنابراین، با گسترش گروه‌های (اساساً چپ) غیر مذهبی و رادیکال، مذهب مانعی برای بیان خواست‌های دمکراتیک و سیاسی، از جمله خود-حکومتی، نگردید. اقشار مذهبی در عکس‌العمل اولیه خود مخالف یک جمهوری اسلامی نبودند. شیخ عزالدین، مفتی‌زاده و دیگران ضمن ابراز نظر مثبت بر آن ایده بر روی حقوق مردم کُرد در همان حال تأکید می‌کردند.⁴³ تنها زمانی که مقاصد جمهوری اسلامی آشکار شدند، خط مشی و عملکرد

⁴⁰ طاطائی

⁴¹ مصاحبه با سلطانی، ر؛ همچنین به روزنامه‌های آخر بهمن و اسفند ماه رجوع کنید

⁴² مصاحبه با سلطانی، م.ر.، (۲۰۰۹)

⁴³ در این باره به شماره‌های کیهان در اسفند ۱۳۵۷ رجوع کنید که دربرگیرنده اطلاعیه‌های قشر مذهبی کردستان هستند.

روحانیت نیز در بین شیخ عزالدین، که رهبر برجسته در مذاکرات بعدی شد، و مفتی‌زاده، که رویکرد و مشی معتدل و محافظه‌کارتری را برگزید، تقسیم شد. در نهایت مفتی‌زاده قادر به پاسخگویی به آن نیروی عظیم برخاسته از انقلاب نشد و سرانجام منزوی گردید. علاوه بر این، سیاست در کردستان تحت تأثیر دو حزب سیاسی کُرد، ح.د. و کومه‌له قرار گرفت.

ح.د. تحت رهبری قاسملو، بطور رسمی فعالیت‌های خود را در بهمن ۱۳۵۷ از سر گرفت.⁴⁴ کومه‌له نیز بعد از اعلام موجودیتش در هم‌ماه ماه سرعت شاخ و برگ گرفت و از حمایت کم‌درآمدها، دانش‌آموزان، زنان، کارگران و حتی طبقه متوسط نیز برخوردار گشت، امری که بخاطر نمایندگی یک فرهنگ آشکارا غیر مذهبی و مدرن از طرف این تشکیلات ممکن می‌گشت. بعلاوه، فواد مصطفی سلطانی (۱۹۷۹_۱۹۴۸) دارای بصیرت درخشان سیاسی بود. اگرچه وی کمتر از یکسال بعد از آزادی از زندان ساواک تا شهریور ۱۳۵۸ زنده ماند (در ۳۱ سالگی)، اما قادر به ایفای نقشی مهم در رویدادهای ۶ ماهه اول سال ۱۳۵۸ شد.⁴⁵ نقش او از طرف سایر احزاب سیاسی بطور مثبتی برسمیت شناخته و رژیم جدید نیز در مرگ او شادی کرد.⁴⁶ تعدادی از اعضای برجسته کومه‌له، به‌رحال، از خانواده‌های برجسته و اعیان منطقه مَکریان ریشه می‌گرفتند که به نوبه خود به جمهوری مهاباد و حزب دمکرات اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل سال‌های ۱۳۵۰ مربوط می‌شدند. با قضاوتی نه چندان دور از واقعیت کومه‌له ح.د. را ادامه حزب دمکرات مهاباد نمی‌دانست. اما چنین رویکردهایی تنها به تقویت دشمنی بین این دو کمک کرد. احتمالاً بخاطر اینکه فواد ریشه‌ای دیگر داشت وی تحت تأثیر سیاست سنتی غالب در خانواده‌های برجسته و اعیان نبود. در جلسه‌ای در سال ۱۳۵۸ وی از تصمیم اعضای گروه‌شان در مهاباد برای عدم اتحاد با ح.د. در آن شهر در مبارزه علیه فشار عشایر بشدت انتقاد نمود.⁴⁷ این تصمیم بر بستر تفاوت‌ها با ح.د. اتخاذ شده بود به این دلیل که کومه‌له خود مخالف پر و پا قرص زمین‌داران شناخته می‌شد و اخیراً نیز به تقسیم اراضی دست زده بود.

ریشه ح.د. به جمهوری مهاباد باز می‌گشت و حمایت قابل توجه مردم (بیشتر در نواحی شمالی کردستان) بدنبال حضور دوباره در جریان انقلاب امری حیرت‌انگیز نبود، زیرا زنده نگه داشتن ایده‌های جمهوری مهاباد از میان سختی‌ها و به یمن ایستادگی‌ها به بسیاری از اعضای ح.د. شایستگی و اعتبار می‌بخشید و تعدادی نیز حتی جان خود را در این راه از دست داده بودند.⁴⁸ قاسملو توانسته بود بار دیگر حزب را بدور هم گردآورد. وی مداوماً

44 کیهان، شماره ۱۰۶۴۹، ۹ اسفند ۱۳۵۷

45 سلطانی، م.، ر.، کاک فواد (۲۰۰۸)

46 کیهان، شماره ۱۰۷۹۸

47 کتاب 'کاک فواد'

48 حسامی

در تنظیم خواسته‌ها برای خودمختاری و در مذاکرات نقش غیر قابل انکاری ایفا نمود، و این بر خلاف تئوری‌های طبقاتی دهه ۱۳۴۰ بر بستر ریال‌پولیتیک (سیاست بر مبنی واقعیات روز) قرار داشت. این سیاست وی را بسوی سازش و توافق هدایت کرد که در بعضی از موارد قادر به جلب حمایت عمومی و حتی در میان حزبش نگردید. این رویکردها متأسفانه نتوانستند نظر مساعد عناصر دولتی را برای توافق جلب نمایند و معمولاً پاسخ به آنها خصمانه و یا فریب‌آمیز بود. در نهایت در سال ۱۹۹۰ میلادی به میز مذاکره در شهر وین اغوا و در همانجا به قتل رسید. رشد کومه‌له چالشی برای ح.د. بود. کومه‌له با سیاست‌های غیر سنتی و ایده‌های اجتماعی شناخته شده بود. زنان این تشکیلات را همدرد یافته و به صفوف آن پیوسته بودند. ح.د. در بهترین حالت اولویتی به چنان مسایلی نمی‌داد. در سال‌های اول بعد از اعلام موجودیتش و قبل از به عملی درآوردن یک 'سانترالیسم دمکراتیک' موثرتر، کومه‌له بیشتر به یک جنبش تا یک حزب شباهت داشت که خاصیت‌های معینی را نمایندگی می‌کرد.

هرچه این دو حزب، بخصوص کومه‌له، رشد میکردند شکاف بین آن دو افزایش پیدا می‌کرد. مرحله بعدی بدنبال قیام بهمن و 'جنگ سنندج' شاهد اتحادها و همکاری‌ها بین این دو و تشکیل هیئت نمایندگی بود. اما مناسبات این دو بر بستر انکار متقابل قرار داشت.

امتیازات و مذاکرات

تثبیت موقعیت آیت‌الله‌ها بسرعت انجام گرفت. همراه با تصفیه‌ها در ارتش و اعدام خدمتگذاران رژیم سابق، برای گروه‌های دمکراتیک نیز اوضاع رو به وخامت نهاد. تنها بعد از دو هفته بدنبال پیروزی انقلاب هواپیماهای نظامی بر فراز کردستان به پرواز درآمدند⁴⁹ و اولین گفتگوها به وقوع پیوست. در ادامه 'هیئت نمایندگی خلق کرد' به صحنه سیاسی وارد شد که از نمایندگان شورای شهرها تشکیل می‌شد. این هیئت، بهر حال، تحت نفوذ ح.د، کومه‌له، سازمان چریک‌های فدایی (که تشکیلات کردستان آن، هواداران چشمگیری گرفته بود) درآمد و شیخ عزالدین حسینی هم سخنگوی آن شد. سیاست رژیم سیاستی دو پهلو بود: امتیاز و توطئه. در این روزها اخبار مربوط به کردستان مطبوعات داخلی و خارجی را به خود مشغول کرده بود. حسینی و مفتی‌زاده رضایت خود را با ایده جمهوری اسلامی ابراز کرده بودند و در عین حال و به روشنی خواستار به رسمیت شناختن حق خودمختاری از طرف دولت بودند.⁵⁰ این رویکرد در مورد ح.د. هم صدق میکرد. کومه‌له رویکردی رادیکال‌تر داشت و خود را با ایده جمهوری اسلامی نامتجانس می‌دانست و به

⁴⁹ کیهان، شماره ۱۰۶۴۹، ۹ اسفند ۱۳۵۷

⁵⁰ برای اطلاعیه حسینی بنگرید به کیهان چاپ ۹ اسفند ۱۳۵۷؛ و اطلاعیه مفتی‌زاده در کیهان ۸ اسفند

تئوری 'ضد امپریالیست بودن آیت‌الله‌ها' خود را محدود نمی‌ساخت.

در اواخر اسفند ۱۳۵۷ (مارس ۱۹۷۹)، جنگی در سنندج بوقوع پیوست که تخاصمات مابین کردها و دولت جدید را حدت بخشید و به شک و گمان‌ها از همدیگر افزود. دولت جدید مصمم بود که به خواست خودمختاری و یا تجزیه ایران گردن نهد، در حالیکه در میان مردم کُرد هنوز امید برای توافق با دولت بر سر مسئله خودمختاری وجود داشت. ح.د. از دولت بازرگان خواستار مجازات فوری مسببین جنگ مذکور شد، حسینی تقاضای اجرای فوری صلح کرد، در حالیکه کومه‌له مشی رادیکالتر داشت و زمان بیشتری را در یک اطلاعیه طولانی برای توضیح مقاصد دولت اختصاص داد.⁵¹ مذاکرات در بین نمایندگان دولت بازرگان (آیت‌الله طالقانی و دکتر فروهر) و هیئت نمایندگی خلق کُرد در اول فروردین ۱۳۵۸ صورت گرفت. در نتیجه آن طالقانی رضایت خود را در برابر خواست خودمختاری نشان داد؛ یک کُرد برای فرماندار کردستان انتخاب شد؛ و انتخاباتی جدید در سنندج برای شورای شهر، که قبلاً و بطور اختیاری از طرف صفدری (نماینده خمینی در سنندج) تعیین شده بود، مقرر گردید. این مذاکرات در ماه‌های بعدی و در میان زدوخوردهای جدید دیگر، برای مثال جنگ نقده در فروردین ۵۸، ادامه پیدا کرد. حساسیت و سوتفاهم و نه برنامه و مقاصد قبلی، در این شهر کرد و ترک نشین به جنگی ناخواسته دامن زد و به گمان‌ها و تخاصمات افزود.⁵²

فرصتی برای خود - حکومتی

هیئت نمایندگی خلق کُرد مطالبه‌ای ۲۶ ماده‌ای را تنظیم و تقدیم دولت کرد و این در حالی بود که ح.د. نیز جداگانه مطالبات خود را در ۸ ماده به عنوان خواست خودمختاری به دولت جدید عرضه نمود. تجربه هیئت نمایندگی خلق کُرد گامی بزرگ در جهت نمایندگی واحد کردها بود. اما این خود بیشتر حاصل فشار افکار عمومی بود تا نقشه‌ای دقیق.⁵³ خواست‌ها شامل خودمختاری در چهارچوب ایران؛ فدرالیسم و مجلس ملی کردستان؛ و قانون کاری با تعیین حداقل دستمزد می‌شد.⁵⁴ جدایی دین از دولت، و تأمین برابری جنسی و اقلیت‌ها در کردستان حاکی از غلبه سکولاریسم در بیان خواست‌های سیاسی و اجتماعی و گرایش کاملاً متفاوت از آنچه در بقیه ایران روی می‌داد بود. جنگ سنندج حس بی‌اعتمادی به دولت جدید را به امری همیشگی تبدیل کرد. رفراندوم جمهوری اسلامی بایکوت شد. خصلت 'ضد امپریالیستی' نیروی مذهبی انقلاب و بسیار

⁵¹ بلوری و حسنجالی

⁵² در مورد رویداد نقده نیز مقالات زیادی در اینترنت موجود می‌باشند.

⁵³ غزلی

⁵⁴ بلوری و حسنجالی

فاکتورهای دیگر بدون شک شماری از منتقدان سکولار و مذهبی را در سراسر ایران به حمایت از جمهوری اسلامی جذب کرد. اما، هرچه زمان به پیش می‌رفت به همان میزان خشونت علیه گروه‌های چپ و سکولار در سراسر ایران حدت می‌گرفت و این موجبات گسترش مخالفت با دولت جدید را فراهم ساخت. در ماه‌های قبل از اشغال نظامی کردستان در شهریور ۱۳۵۸، تحولاتی مهم بوقوع پیوستند. در این دوره اداره امور کردستان در دست شوراهای شهر و احزاب سیاسی قرار داشت. به غیر از پلیس محلی، و ارتش که در پادگان‌های بیرون شهرها مستقر بودند، از حضور نظامی رژیم خبری نبود. حضور نیروی جدید پاسداران در برخی از شهرهای جنوبی از جمله مریوان و پاوه منطقه را ناامن کرده بود. در مریوان، فواد مصطفی سلطانی و یارانش برای جلوگیری از وقوع جنگ مردم را به بیرون شهر کوچ دادند.⁵⁵ این رویدادها به مذاکراتی جدید منجر شد که اینبار وزیر دفاع و فرمانده ارتش (دکتر چمران) با رویکردی محکم و خشن در رأس هیئت دولت بود.⁵⁶ نهایتاً ارتش و سپاه پاسداران شهر را تخلیه کردند و ساکنان شهر به خانه‌های خود بازگشتند. واقعه مریوان مشوق راه‌پیمایی تاریخی مردم دیگر شهرهای کردستان به طرف آن شهر بود که توسط جمعیت‌ها تدارک دیده و چندین روز به طول کشید.⁵⁷ نفوذ مفتی‌زاه کوتاه مدت بود و مشی رادیکال کومه‌له غلبه پیدا کرد و وی، به درست یا به اشتباه، در کنار جمهوری اسلامی دیده شد. تلاش فردی او برای کسب خودمختاری [اسلامی] آن نگرش را تقویت می‌کرد اما بهر جهت انتقادات تندخویانه کومه‌له، که الزاماً همیشه برحق و درست نبودند،⁵⁸ انزوای او را شدت بخشید.

در فضایی مملو از توقعات سیاسی و غلبه ایده‌های سکولاریستی، نهادهای جدید 'مکتب قرآن' فرصتی برای نشو و نما نیافتند. نفوذ حسینی نیز با غلبه جو نظامی ادامه‌دارتر در کردستان بتدریج تضعیف شد.⁵⁹

تهدید حمله نظامی بر توافقات هیئت نمایندگی سایه افکند. تحولات سیاسی در کردستان بدور خواست خودمختاری محدود ماند و، تا آنجا که به مسئله استقلال و جدایی مربوط می‌شود، نتوانستند میل به استقلال را تقویت نمایند. در این دوران کردستان می‌رفت تا هر چه بیشتر در میان میل ح.د برای 'دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان' و 'حق تعیین سرنوشت' کومه‌له که همان خودمختاری با طعمی مارکسیست لنینستی بود، تقسیم شود. 'اتهامات' جدایی‌طلبانه نیز هر بار از طرف کُردها و نمایندگان‌شان تکذیب می‌شد.

⁵⁵ کتاب کاک فواد

⁵⁶ مصاحبه دکتر چمران با کیهان، شماره‌های ۱۰۸۵۸ و ۱۹۸۵۹

⁵⁷ من خود شاهد راه‌پیمایی از سقز بودم که شش روز طول کشید

⁵⁸ مصاحبه با منبری، ح.، (۲۰۰۹)

⁵⁹ مک دووال

جنبش مقاومت اول و دوم

در ادبیات کُردی منظور از جنبش مقاومت اول و دوم، مقاومت همگانی در برابر حمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به کردستان و به ترتیب در شهریور ۱۳۵۸ و بهار ۱۳۵۹ (تابستان ۱۹۷۹ و بهار ۱۹۸۰) است. این نوشته قصد ندارد وارد جزئیات شود و رویدادها را تشریح کند، بلکه می‌خواهد به نکات مهم و تعیین‌کننده بطور خلاصه اشاره کند.⁶⁰ حمله نظامی به کردستان عکس‌العمل عمومی و مسلحانه را برانگیخت. بدون جنبش اول، خود - آگاهی بدست آمده کُردها می‌توانست کوتاه مدت باشد جنبشی که پیروزی آن به یک دوره شبه خودمختاری در کردستان منجر گردید. با رسیدن جنبش دوم، این رژیم جدید و نه کُردها بود که بیشترین سود را از آتش‌بس برد و خود را تقویت کرد. در حمله دوم، شهرهای کُردنشین سقوط کردند و تحت کنترل نیروهای مسلح رژیم درآمدند. جنگ پیشمرگانه‌تی (چریکی) دامن گرفت، که برای سال‌های طولانی، مشخصه اصلی در کردستان شد.

در شهریور ۱۳۵۸ خمینی به نیروهای مسلح فرمان جهاد به کردستان را صادر کرد. با مسئولیت آیت‌الله خلخالی، نماینده خمینی در کردستان، تصرف شهرها توأم با اعدام‌های خودسرانه مردم متهم به همکاری با 'ضد انقلاب' بود. خلخالی در کشتار شهرت پیدا کرد:

"هنگامیکه سقز را گرفتیم و تعدادی از ساکنان را بازداشت کردیم] بعد خلخالی آمد. او با دو هلی‌کوپتر در محوطه پادگان نشست... گفتند کُردها را بیاورید! یکی یکی آوردند و خلخالی حکم اعدام بیست و دو نفر را به قول خودش در یک قیام و قعود صادر کرد... [کرد جوانی بود که به عنوان مترجم از او استفاده می‌کردیم]... خلخالی نظرش را پرسید... من طرفدار آزادی و دموکراسی در کشورم هستم، معلم هستم و پیش از آن که کُرد باشم، ایرانی هستم... من طرفدار دیکتاتوری نیستم، همانطور که با دیکتاتوری شاه مخالف بودم، با دیکتاتوری عزالدین هم مخالفم... با دیکتاتوری آقای خمینی هم مخالفم... با دیکتاتوری شما هم مخالفم... خلخالی هم حکم اعدامش را نوشت... حکم اعدام را روی این کاغذهای کوچولو مثل بیجک می‌نوشت... یک نفر دیگر را آوردند... خلخالی مشخصاتش را پرسید... [بعد از شنیدن جواب] گفت: تولد در ارومیه، قیام در تهران، اعدام در سقز! جور درمی‌آید. بکشیدش!"⁶¹ یکی دیگر به این دلیل که پدرش آججو فروشی داشت، اعدام شد.⁶²

⁶⁰ منصوربلوری، یکی از مولفین کتاب 'جنگ خونین سنج'، اخبار و رویدادهای ایندوره را با استناد به روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و دیگر منابع آزمان در مجموعه‌ای به اسم 'فرمان یورش به کردستان' تهیه کرده که در اینترنت موجود است.

⁶¹ بروجردی، ص.ص. ۲۶۰-۲۵۸

⁶² همانجا

در سنندج و مریوان نیز تعداد زیادی اعدام شدند. بعلاوه، در همان ماه، دو روستای قارنا و قلاتان قتل عام شدند.⁶³ این نوع قتل عام روستاها، خوشبختانه در موارد کمی اتفاق افتاد اگرچه همین موارد کم نیز لکه‌ای پاک نشدنی برجای گذاشت. مردم روستاها (بدنبال هر دو جنبش اول و دوم) بطور مداوم مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و در بسیاری موارد روستاهایشان به میدان جنگ تبدیل شده و خمپاران شدند. بعلاوه، در همین دوره و به فرمان خلخال، شماری از پرستاران و بهیاران کُرد به شهرهای دوردست ایران تبعید شدند. کمیت نیروی پیشمرگه و فشار آن افزایش یافت. در عین حال مذاکرات ادامه پیدا کرد و با پیامی از طرف خمینی زد و خوردها در آبان ماه به پایان رسید. رژیم جدید با بی‌میلی حاضر به آتش‌بس شده بود. این رویداد و خروج پاسداران از کردستان همچنین نتیجه فشار عمومی در کردستان نیز بود. در پاییز آن سال یک اعتصاب عمومی موفقیت‌آمیز در شهرهای کردستان بوقوع پیوست که موجب خروج پاسداران از کردستان گردید، اگرچه ارتش در پادگان‌ها باقی ماند. این رویداد پایان جنبش مقاومت اول بود که بدنبال فرمان جهاد خمینی شکل گرفت. فواد در راه‌اندازی جنبش اول به نوبه خود سهمی مهم ایفا کرد. پیش‌بینی پاسخ نظامی از سوی رژیم بدنبال ناکامی در مذاکرات وی را بر آن داشت تا بیانیه مشهور 'خلق کرد در بوته آزمایش' را منتشر کند و مشوق مقاومت عمومی گسترده بشود. رهبری او در تشکیلاتش بلامنازع بود. رویداد مریوان را بخوبی پیش برده بود و مشارکت توده‌ای را در سیاست به پایه عملی عقاید و اهداف خود تبدیل کرد. ح.د. نیز اگرچه با تدارکی کمتر، که بازتاب قابل درک امید آن حزب برای هدایت مردم کُرد بسوی نوعی تفاهم با دولت جدید در تهران بود، به حمله نظامی پاسخ داد و نیروی چشم‌گیر آن حزب بخصوص در مناطق شمالی‌تر کردستان، به مانع بزرگی برای موفقیت رژیم تبدیل شد. 'پوپولیسیم' فواد بتدریج جای خود را به تئوری‌های طبقاتی یارانش داد، کسانی که بعدها رهبری کوتاه مدت او را دوران طلایی برای تشکیلات‌شان خواندند. قاسملو به طرفی جدی در مذاکرات درآمد بود و میرفت تا به عنوان یک سیاستمدار، جایگاه خود را بیاید. در میان مردم کُرد جنبش مقاومت اول و پیروزی آن اعتماد بنفوس و عزم عمومی را افزایش داد، اقدامی که در آن سازمان‌های دیگری چون فدائیان و شخصیت‌های دیگر نقش بازی کردند.

برای مردم کُرد چنین به نظر می‌رسید که اوضاع بار دیگر به حالت عادی بازگشته است. آموزش و پرورش، بیمارستان‌ها و دیگر موسسات دولتی کار خود را از سر گرفته و کارمندان همچون همکارانشان در سراسر ایران از طرف دولت مرکزی حقوق دریافت می‌کردند. بعلاوه، در این دوران اجتماعات سیاسی؛ تشکیلات و مشارکت زنان در مسایل سیاسی؛ تئاتر و نمایش‌گاه؛ کتاب خوانی در مقیاسی وسیع؛ بحث و جدل سیاسی به عنوان

⁶³ همانجا، ص. ۲۹۳

نمونه‌هایی از فرهنگی جدید توسعه پیدا کردند. روی‌آوری از باقی نقاط ایران و بخصوص از تهران برای مشاهده و استفاده از فضای باز سیاسی در کردستان چشمگیر بود. از نظر سیاسی شکاف بین کردستان و ایران بیشتر می‌شد. احزاب اصلی در یک همزیستی قرار گرفته، اگرچه اختلافات بیشتری نمود پیدا کردند و آنتاگونیسم مابین دو حزب رو به رشد ح.د و کومه‌له در حال افزایش بود و بهمان میزان فعالیت‌های هیئت نمایندگی و نمایندگی واحد رو به ضعف نهادند. خصلت مشخصه این دوره (بین جنبش اول و دوم) بقاء وضع موجود بود. گروگان‌گیری در سفارت امریکا توسط 'دانشجویان پیرو خط امام' سیاست را در ایران تحت الشعاع قرار داد و استعفای دولت بازرگان قدرت سیاسی را در دستان رادیکال‌های دوروبر خمینی متمرکز کرد.

در بهار ۱۳۵۹ کردستان توسط رژیم با ثبات‌تر از گذشته اشغال شد و به یک دوره شبه خودمختاری خاتمه داد. این حمله یک برنامه‌ریزی حساب شده بود برای تثبیت رژیم اسلامی جدید، که از عدم آمادگی کافی کُردها به تمامی سود برده بود. یورش رژیم قابل پیش‌بینی بود زیرا سرکوب مراکز سیاسی، گروهها و در دانشگاهها در سرتاسر ایران در این دوره شدت گرفته بود.⁶⁴ در نتیجه این اوضاع مقاومت و مشارکت همگانی در کردستان جای خود را به تدریج به فعالیت‌های مخفی در شهرها و حومه داد. بعلاوه، جنبش دوم سرآغاز جنگ بادوام پارتیزانی بود. این جنگ ده سال طول کشید تا دویست هزار نیروی مسلح جمهوری اسلامی بتواند همه روستاها، تپه‌ها و جاده‌ها را اشغال کند، در حالیکه به لحاظ سیاسی مسئله کُردها، برخلاف گذشته، دیگر هیچگاه صحنه سیاسی را ترک نکرد.

⁶⁴ کیهان، شماره ۱۰۹۷۹، بهار ۱۳۵۹

نتیجه گیری

در مقایسه با تلاش‌های مرکز گریزانه در دوره‌های گذشته و در ارتباط با خواست خودمختاری، واکنش کردها به انقلاب ایران امری منحصر به فرد نبود. در واقع کردستان دارای پیوندهای بسیار عمیقتر از آن با مرکز بود که بتواند احزاب و شخصیت‌های گوناگون در کردستان را قادر سازد از خواست خودمختاری فراتر روند، و یا شکل دهنده افکار عمومی در آن جهت باشند. بعلاوه، تشکیل ملت- دولت‌ها در اطراف کردها و توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی پیوندهای فرهنگی را در میان آنان و مرکز نیز تقویت کرد. در عطف به گذشته خودمختاری در بسیاری از موارد، مثلاً جمهوری مهاباد، و آنچه در دوران اخیر به جنبش مقاومت اول و دوم موسوم گشت، تنها راه حل ممکن به نظر می‌آمد. بعلاوه، بازیگران اصلی در برابر فشار عمومی برای فراتر رفتن از آن خواست قرار نداشتند. اما نتایج مایوس کننده این جنبش‌ها، خواست سیاسی و توان رهبران، احزاب و شخصیت‌ها را نیز به زیر سؤال برد.

این نوشته قصد نداشت که عامل خارجی را (آنچنانکه معمولاً انجام می‌شود) برای توضیح ناکامی کردها در دستیابی به خواست‌های ملی به عنوان عامل درجه اول معرفی کند و عوامل دیگر را تحت‌الشعاع آن قرار دهد. عوامل بیرونی تأثیر خود را داشته‌اند (در مقاطعی بیشتر در مقاطعی کمتر) اما این عوامل نمی‌توانند پرده بر روی موقعیت و خصلت جنبش‌های کردی در دوره‌های گوناگون بکشند که همواره خواستار ماندن در چهارچوب نهادی بزرگتر بوده‌اند و دلایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این میل دقیقاً آن چیزی است که این نوشته بدان پرداخت.

در زمان محمد رضا شاه کردها در نتیجه تغییرات اقتصادی-اجتماعی به میزان بیشتری به ایران متصل شدند. نفوذ ایده‌های چپ، که خود پیش‌فرض‌ها را متحول کرد و کردها را با ایده‌های مدرن آشنا ساخت، در درازمدت 'کردایه‌تی' را تضعیف کرد و آنها را در محدوده تئوریهای گنگ طبقاتی محبوس نمود. سیاست حزبی دوره جدید بدنبال انقلاب ۱۳۵۷ اگرچه دستاوردی جدید بود، اما موفق به کنار زدن کامل سیاست سنتی کردی نشد، که بطور تاریخی تحت نفوذ خانواده‌های برجسته، رهبران عشایر و شخصیت‌های مذهبی قرار داشت. نتیجه فقدان همبستگی ملی و برنامه و دستورالعمل، که به مشخصه‌های ماههای بعد از خروج پاسداران تا جنبش دوم تبدیل شد، بسود رژیمی که همانند پهلوی‌ها به بهانه حفظ یکپارچگی ایران، هرگونه خواست ملی را سرکوب می‌کرد، تمام شد.

همبستگی ملی و سیاسی احتمالاً می‌توانست با یک هیئت نمایندگی پیگیرتر و منسجم‌تر و در رأس بودن شیخ عزالدین حسینی در آن، تحقق یابد. شیخ عزالدین در نتیجه وزن سنگین‌تر احزاب کردی به کنار رانده شد. قاسملو و فواد، دو سیاستمدار متمایز و برجسته،

هر کدام نماینده دو حزب بودند که در مسیر تصادم قرار گرفته بودند. تبلیغات شدید این دو حزب علیه یکدیگر، مشخصه مهم و پایدار دیگری در کردستان در سال‌های بعد بود. در عوض، شیخ عزالدین حسینی شخصیتی حزبی نبود، اگرچه در مواردی از یک حزب به نفع دیگری انتقاد میکرد، و موفق شده بود که پشتیبانی توده‌ای وسیعی برای خواست خودمختاری کسب نماید. وی یک شیخ به معنای سنتی کلمه نبود و مقام‌های مذهبی را در مدارس مذهبی و در بعهدہ گرفتن مسئولیت‌های دینی بدست آورده بود. بعلاوه، نامبرده مدام در ارتباط با فعالیت‌های سیاسی که شروع آنها به عضویت در ژ.ک باز می‌گشت قرار داشت.⁶⁵

انقلاب به نوبه خود درک کردها را از جهان متحول ساخت و در کوتاه مدت نظریه 'انقلاب به سرقت رفته' امر نجات انقلاب را به رسالت آنان نیز تبدیل کرد. 'کردستان، سنگر انقلاب' جمله‌ای همه‌گیر در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی شد. گسترش سرکوب و اختناق در ایران و تسلط فضای نظامی در کردستان مشوق کردها در بستن اتحاد با دیگر احزاب و شخصیت‌های برجسته ایرانی، و نه با همدیگر، و در راستای اهداف مشترک ایرانیان گردید.

انقلاب در دراز مدت و در پیوند با کُردایه‌تی 'احساس ملی را به شعور سیاسی و ملی تبدیل کرد.'⁶⁶ در ارتباط با پیوندهای اقتصادی- اجتماعی، این پیوندها قابل زدودن نخواهند بود اما تفاوتها در امیال در نهایت راه خود را در راستای برشمردن و تنظیم خواستی، که بازتاب واقعی‌تری از سرشتی کُردی باشد، پیدا خواهند نمود.

⁶⁵ قانع‌فرد، ع. مصاحبه با عزالدین حسینی، (۲۰۰۷)

⁶⁶ مصاحبه، اردلان؛ مصاحبه سلطانی

منابع

به ترتیب الفبا

منابع اولیه

- بروجردی، حسین، پشت پرده‌های انقلاب اسلامی، خاطرات حسین بروجردی (۲۰۰۲)
 - بلوری، منصور و حسن‌خالی، محمد، جنگ خونین سنندج در مارس ۱۹۷۹ (کُردی) (۲۰۰۴)
 - عزت، م.، دولت جمهوری کردستان: نامه‌ها و اسناد (۱۹۹۵). (کُردی)
 - کیهان، روزنامه‌های سال‌های ۱۳۵۶، ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸
- از دوست گرامی امیر ل. برای در اختیار قرار دادن این آرشیو سپاسگذاری می‌کنم

مصاحبه‌ها: کُرد و انقلاب ایران

در این مصاحبه‌ها سئوالاتی در مورد تکامل سیاسی مردم کُرد قبل از انقلاب و رویدادهای دوران انقلاب مطرح شدند. این افراد پژوهشگران و فعالینی قدیمی هستند که با دیدگاه‌های متفاوت از هم در رویدادها شرکت کرده و یا شاهد آنها بوده‌اند، و همچنین از زوایای مختلفی به سئوالات پاسخ داده‌اند. همه کسانی که مورد نظر من بودند متأسفانه بدلیل درگیر بودن در کارهای دیگری قادر به جوابگویی به سئوالات من نشدند.

Ardalan, Tahir (2008)

Ka'bi, Rauf (2009)

Khazali, Khalil (2008)

Manbari, Hatem (2008)

Mostafa, Soltani, Rashad (2009)

Mostafa Soltani, Reza (2009)

Tatai, Motasam (2009)

و

-Sheikh Ezadin Hoseini, Interview with Erfan Qane'i Fard (2007)

دیگر منابع

در مورد ایران و تحولات منطقه که به کردستان مربوط می‌شوند

منابع زیر (که در این نوشته از آنان استفاده زیادی شده است) دارای تحقیقات مفصلی در مورد تحولات در خاورمیانه و ایران هستند. این کتابها از جمله منابعی هستند که در گسترش دید و برخورد به مسایل خاورمیانه و ایران بسیار موثر واقع می‌شوند. در هر

کدام اشارات و بحثهایی در مورد نقش و جایگاه کُردها وجود دارند. این تاریخ مستقیماً با سرنوشت کردها ارتباط پیدا میکند. از آنجا که اتکا تنها به یک یا دو منبع ناکافی است، برای دست یافتن به دیدی وسیعتر معرفی منابع مختلف برای آشنایی افراد بیشتری لازم است:

Abrahamian, E., 'Ali Shariati: ideologue of the Iranian revolution'. In Edmund Burke and Ira Lapidus (eds.), *Islam, politics, and social movements* (1993) pp. 25-28.

رساله‌ای در مورد بیوگرافی و نقش علی شریعتی در انقلاب

Abrahamian, E., *Iran Between Two Revolutions* (1991)

این کتاب که به فارسی نیز موجود است تاریخ ایران در بین دو انقلاب مشروطیت و ۱۳۵۷ است.

Arjomand, A., S., *The Turban For The Crown* (1998)

کتاب عمامه به جای تاج: انقلاب اسلامی در ایران، از سعید امیر ارجمند، منبع بسیار مفیدی است برای بررسی نقش روحانیت و اپوزیسیون مذهبی

Cronin, S., *The Making of Modern Iran* (2003)

این کتاب دارای مجموعه مقالاتی است که به بررسی رفرم و شکل‌گیری دولت مدرن در ایران می‌پردازد. آیا پیشرفت در موقعیت زن در جامعه را بایستی مدیون رضا شاه دانست، یا چه عوامل دیگری موثر بوده‌اند؛ نقش خود زنان چگونه بوده؛ آیا سیاست رضاه شاه در برخورد به عشایر و قبایل گوناگون تنها راه‌حل تشکیل قدرت مرکزی در ایران بوده؟ (مثلاً عشایر شکاک و سمکو)؛ برای او مسئله قدرت روحانیون و مذهب چگونه بوده، اینها و سئوالاتی دیگر در این کتاب در چندین مقاله و توسط تعدادی از پژوهشگران جواب می‌گیرند.

Goldstein, Erik., *Great Britain and Greater Greece 1917-1920 The Historical Journal*, Vol. 32, No. 2 (Jun., 1989), pp. 339-356

این رساله به سیاست‌های انگلیس در منطقه برای جایگزینی عثمانی بدنبال جنگ اول جهانی می‌پردازد.

Kamrava, Mehran., *The Modern Middle East* (2005)

در این کتاب، کامراوا به زمینه‌های تاریخی تحولات در خاورمیانه بدنبال جنگ اول جهانی می‌پردازد. مسئله ناسیونالیسم، پیدایش مرزها و اختلافاتی چون اسرائیل و اعراب را مشخصاً مورد بحث قرار می‌دهد. بخش‌هایی از کتاب نیز به سئوالات بسیار مهمی همچون دموکراسی در خاورمیانه و مهمترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی کنونی می‌پردازند که مردم خاورمیانه با آن دست به گریبانند

Keddie, R. N., *Iranian Revolutions in comparative perspective, The American Historical Review*, Vol. 88, No. 3 (Jun., 1983), pp. 579-598

کدی در این رساله به مقایسه انقلاب مشروطیت و انقلاب ایران پرداخته است.

Keddie, R. Nikki., *Modern Iran: The Roots of the revolution* (2003)

خانم نیکی کدی در کتاب ایران مدرن: ریشه‌های انقلاب، همراه با اشاره به تاریخ تکامل اسلام و شاخه‌های آن که تأثیر مستقیم بر سرنوشت مردم در ایران داشته، همچنین به بررسی وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در قرنهای هجده، نوزده و بیستم می‌پردازد. در ادامه به تحولات قرن بیستم و زمینه‌های انقلاب ایران می‌پردازد. مهمترین نتیجه‌گیری او این است که خمینی سنتی جدید را پایه‌گذاری کرد و آنهاست دست بردن روحانیت به حاکمیت سیاسی بود که تاریخاً با سنت روحانیت در ایران خوانایی نداشت. در مورد مسئله کُردها، همچنانکه در مقدمه اشاره کرده‌ام، کدی دارای اطلاعات ناکافی و نادرست در مورد تحولات در کردستان بهنگام انقلاب است که به نتیجه‌گیری نادرست می‌انجامد. همراه با

بازگویی سیر انقلاب به سال‌های اول جمهوری اسلامی نیز پرداخته است. ویلاگ روزگار ما می‌نویسد:

'نیکي کدی در سال 1930 در نیویورک زاده شد. وی متخصص مسایل خاورمیانه، ایران و نیز تاریخ زنان است و پس از 35 سال تدریس در دانشگاه کالیفرنیا، اکنون استاد بازنشسته‌ی این دانشگاه است. کدی در خانواده‌ای سیاسی و چپ‌گرا زاده شد و از نوجوانی به فعالیت سیاسی دست زد. وی به موازات آن به فعالیت آموزشی خود ادامه داد و در سال 1955 رساله‌ی دکترای خود را درباره‌ی تاثیر غرب بر تاریخ اجتماعی ایران مدرن نوشت و موفق به گرفتن درجه‌ی دکترای شد. کدی در سال‌های 1959-60 در ایران بود و به گفته‌ی خودش طی این مدت توانست با بسیاری از بازماندگان انقلاب مشروطه مانند حسن تقی‌زاده، گفت‌وگو کند. وی بار دیگر در سال‌های 1973-74 به ایران آمد و در خلال آن به مطالعه‌ی جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی صنایع دستی و قالی‌بافی در ایران پرداخت. او همچنین طی این سفر مجموعه عکس‌های کم‌نظیری از ایل قشقایی گرفت. مهم‌ترین آثار وی در 30 سال اخیر شامل این کتاب‌هاست: مذهب و شورش در ایران: اعتراض تنباکو در سال‌های 1891-92، 1966؛ واکنش اسلامی به امپریالیسم، 1968؛ زندگینامه‌ی سیاسی سید جمال‌الدین افغانی، 1972؛ ایران: مذهب، سیاست و جامعه، 1980؛ ریشه‌های انقلاب: تاریخ تفسیری ایران مدرن، 1981؛ ایران و جهان اسلام: مقاومت و انقلاب، 1995؛ ایران قاجار و برآمدن رضاخان، مزدا، 1999؛ ایران مدرن: ریشه‌ها و نتایج انقلاب، 2003؛ زنان در خاورمیانه: گذشته و اکنون، 2007'

Nashat, G. and Beck, L., *Women In Iran From 1800 To The Islamic Republic* (2004)

این کتاب نیز برای دست یافتن به درکی بهتر در مورد جایگاه و نقش زنان در تحولات ایران بسیار مفید است.

Yapp, E., *The Near East Since The First World War*

این کتاب به تاریخ تحولات در خاورمیانه بدنبال جنگ اول جهانی و فرایند تشکیل دولت‌ها و کشورهای جدید می‌پردازد. در مرحله اول تا سال‌های ۱۹۵۰ و در مرحله دوم تا دهه ۱۹۸۰ و فرایند مدرنیزه کردن این کشورها (از جمله ایران) بررسی می‌شود.

منابعی که به مسئله کرد پرداخته‌اند

- Anushirwan, M., *Kurd le Gemei Soviet (The Kurds in the Soviet Game)*
- Ayubzade, A., *Le J.K ta Komar* (2009)
- Eskandar, S., *Britain's Policy in Southern Kurdistan*, in *BJMES* (2000), 27 (2), pp. 139-163
- این رساله بررسی سیاست‌های بریتانیا در کردستان جنوبی است. سرشار از منابع اولیه، تلاش می‌کند نشان بدهد که این چرخش در سیاست نمایندگان بریتانیا در عراق جدید بود که در سرنوشت جنبش شیخ محمود و کردستان جنوبی تأثیر مستقیم داشته است.
- Faruqi, M., *Saqquez* (1990)
- کتاب سقز به زبان فارسی دارای منابع اولیه‌ای است از تحولات اجتماعی در این شهر قبل از انقلاب و رویدادهای دوران انقلاب.

-Ghassemlou, R. A., *Kurdistan and the Kurds* (1965)

- عبدالرحمان قاسملو در تز دکترای خود به زبان انگلیسی نکات ارزنده‌ای در مورد تاریخ کردستان را دست نشان میکند و این منبع همچنین برای شناخت از تحولات فکری افراد برجسته چون او، میتواند مورد استفاده قرار بگیرد.
- Hoseini Ezadin, interview with Erfan Qane'i Fard (2007)
- در این مصاحبه به زبان فارسی که توسط عرفان قانعی‌فرد صورت گرفته است، برای شناخت از شخصیت شیخ عزالدین حسینی بسیار مفید است.
- Hussami, K., Peda Chuneve (Re examining 1947-1978) (1997)-
- این منبع به زبان کردی نوشته کریم حسامی از اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در دوران قبل از انقلاب است که حاوی منابع اولیه زیادی است که میتواند برای بررسی نقش این حزب قبل از و بهنگام انقلاب بسیار مفید باشند.
- Jwaideh, W., The Kurdish Nationalist Movement (1942)
- این منبع به زبان انگلیسی تاریخچه جنبش‌های کردی است و برای دست یافتن به درکی بهتر در مورد پایه‌های جنبش‌های ملی بسیار با ارزش است.
- McDowall, D., A Modern History of the Kurds (2005)
- این منبع انگلیسی دارای نقاط مثبت و منفی زیادی است. اگرچه تا حد زیادی توانسته است تاریخ کردستان در چند قرن پیش را مورد بررسی قرار دهد، اما بویژه در مورد کردستان شرقی بعد از انقلاب، نقش احزاب و شخصیت‌ها اطلاعات نادرست دارد و یا اطلاع ندارد و حتی جانبدار نیز هست. این کتاب به منابع اولیه مهمی نیز اشاره می‌کند.
- Soltani, R. M., Kak Foad (2005)
- این کتاب به فارسی اولین کتابی است که در مورد فواد مصطفی‌سلطانی نوشته شده است. چونکه دارای منابع اولیه مهمی است در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است
- Zakeriayi, Sho'eib, Naqdi bar Tarikhe Bazande(2005)
- نوشته شعیب ذکریایی به زبان فارسی، نقدی بر تاریخ بازنده، بررسی شکل‌گیری اولیه کومه‌له است از زبان یکی از افراد اولیه این سازمان.